

اغراض تقدّم «مفعول به» بر عامل در قرآن کریم

امین کوخائی^۱ و محمدمین مومنی^۲

چکیده

بررسی و کشف اغراض تقدّم «مفعول به» بر عامل در قرآن، به دلیل اهمیت آن در کشف معنای کلام و درک ظرایف بیانی، همواره مورد توجه ادیبان و مفسران بوده است. از دیدگاه ایشان، اغراض این تقدیم در دو نوع لفظی (رعایت وزن و فواصل) و معنوی (حصر، اهتمام و...) به نحوی غیرقابل تفکیک منحصر می‌شود. آگاهی از اغراض معنوی و لفظی تقدّم «مفعول به» به عنوان یکی از رایج‌ترین تقدّم‌ها در کلام پروردگار حکیم، نقش مهمی در فهم آیات، علم تفسیر و دیگر علوم اسلامی ایفا می‌کند. با بررسی اغراض تقدیم «مفعول به» از دیدگاه ادیبان و مفسران و تحلیل مفهومی آن‌ها، و نیز با پذیرش امکان وجود غرض لفظی صرف برای تقدیم «مفعول به» در کلام بلیغان عرب و قرآن، ادعای وقوع آن را در خصوص قرآن کریم نپذیرفتیم و شواهدی که بر این ادعا اقامه شده‌اند را مورد خدشه قرار دادیم. روش پژوهش در این مقاله، روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: تقدیم معمول، تقدّم مفعول به، اغراض تقدیم، حصر، غرض لفظی، رعایت فواصل.

۱. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ (alborzition1@gmail.com).
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ایران؛ (aminmomeni66@yahoo.com).

مقدمه

تقدیم و تأخیر اجزای کلام یکی از شیوه‌های مورد توجه متکلمان بلیغ برای انتقال معانی ثانویه است. آنان با چینش هدف‌دار اجزای کلام، اغراض گوناگون خود را منتقل می‌کنند؛ از این‌رو، تحلیل تقدّم و تأخّر اجزای کلام بلیغ، مفسّر را در کشف ظرافت‌های معنایی یاری می‌کند.

رعایت نکردن ترتیب متداول چینش اجزای کلام، به‌عنوان یک شگرد معنا ساز، از عادات زبانی متکلمان بلیغ است. از آنجایی که قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است، بیگانه از قواعد و اسلوب‌های ادبی زبان عربی نیست و بر پایه همین قواعد نازل شده است؛ لکن این کتاب شریف، نوآوری‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد ادبی خودش را به ارمغان آورده است. از این‌رو در این جستار ابتدا به بررسی اغراض تقدّم «مفعول‌به» در کلام ادیبان و بلیغان عرب پرداخته شده و سپس بررسی تطبیقی آن اغراض در آیات مصحف شریف انجام شده است.

با توجه به تقدّم و تأخّرهای موجود در کلام ژرف خداوند متعال به‌عنوان بلیغ‌ترین متکلم، بازخوانی اغراض تقدّم اجزاء در کلام نورانی ایشان اهمیت دوچندان می‌یابد. تقدّم «مفعول‌به» یکی از رایج‌ترین تقدّم‌ها در کلام پروردگار حکیم است؛ از این‌رو، آگاهی از اغراض معنوی و لفظی این نوع تقدّم، و شناخت هر یک از این اغراض، نقش مهمی در فهم آیات و علم تفسیر ایفا می‌کند و به تبع آن در دیگر علوم اسلامی از جمله اخلاق، عرفان، و کلام تأثیر می‌گذارد.

هر روز بر مسلمانان واجب است حداقل ده بار، ضمیر «ایاک» را در نماز، بر عاملش «نعبد» مقدم کنند. نکات معنایی ژرف و کثرت استعمال این نوع تقدیم، مورد توجه جوامع علمی و بستر اندیشه‌ورزی و تولید علم شده است. از دیرباز میان ادیبان عرب و مفسران قرآن کریم، بر سر اغراض تقدیم «ما حقه التأخیر» و مفهوم این اغراض، بحث و اختلاف نظر بوده است. برخی تقدیم «ما حقه التأخیر» را غالباً مفید تخصیص دانسته‌اند و در موارد غیرغالب، اغراضی چون صرف اهتمام، تبرک، استلذاذ، و رعایت سجع را برای تقدیم برشمرده‌اند (تفتازانی، ۲۰۱۷م، ص ۳۶۷). برخی دیگر، تقدیم را بدون وجود قرینه، مفید تخصیص و وجود اغراض دیگر را وابسته به قرینه دانسته‌اند (سیالکوتی، ۱۹۸۳م، ص ۳۵۰).

این اختلافات منحصر به اغراض نبوده و چستی برخی اغراض مانند حصر و تخصیص را نیز دربرگرفته است. از این‌رو برخی، مفهوم آن دو را یکسان دانسته‌اند و عده‌ای دیگر، میان آن دو تفاوت قائل شده‌اند (سیوطی، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۷۱).

با توجه به اهمیت غرض‌شناسی تقدّم «مفعول‌به» در علم تفسیر و اختلاف نظر مفسران در این

زمینه، بررسی هرچه دقیق تر این موضوع، لازم به نظر می‌رسد. درباره این موضوع، پیش‌تر پژوهش‌هایی^۱ انجام شده است از جمله:

۱. مقاله «بازخوانی قاعده بلاغی تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر»، شاملی، نصرالله، قربان‌خانی، مرضیه؛
۲. مقاله «جایگاه ساختار نحوی-بلاغی مفعول به در ترجمه قرآن کریم»، قلی‌زاده، حیدر؛
۳. مقاله «تقدّم و تأخیر در قرآن، بلاغت قرآن»، ملیحه پورستاری مهدی، سید محمد باقر حجّتی.

اهمیت این موضوع و کلی بودن موضوعات و کامل نبودن پژوهش‌های انجام شده پیشین، نگارنده را بر آن داشت تا با منحصر کردن موضوع در «مفعول به» و محدود کردن جامعه پژوهشی به قرآن، پژوهش دقیق‌تری به روش توصیفی-تحلیلی درباره غرض‌شناسی تقدّم «مفعول به» بر عامل در آیات انجام دهد.

این نوشتار با بررسی «رعایت فواصل» به عنوان یک غرض لفظی صرف، نکات جدیدی را در این باب عرضه داشته و با بررسی کمیت و کیفیت اغراض این نوع تقدّم، موجبات جلب توجه علاقه‌مندان و مقدمات اندیشه‌پردازی آنان را در موضوع مذکور فراهم کرده است.

این مقاله در پی ارائه پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چه تفاوت مفهومی میان اغراض معنوی تقدّم «مفعول به» تحت عناوینی چون اختصاص و تخصیص، حصر، قصر و اهتمام وجود دارد و تأثیر این تفاوت مفهومی در تفسیر و ترجمه فارسی آیات چگونه است؟
۲. آیا تقدّم «مفعول به» در آیات تنها با یک غرض لفظی (رعایت فواصل آیات) واقع شده است؟

در این جستار، ابتدا تقدیم اجزاء کلام و انواع آن بررسی شده، سپس به انواع اغراض لفظی و معنوی تقدّم «مفعول به» در آیات و تفاوت مفهومی آنان با یکدیگر پرداخته شده و در پایان، حالات

۱. مقاله «بازخوانی قاعده بلاغی تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر»، شاملی، نصرالله، قربان‌خانی، مرضیه، پژوهشنامه نقد ادب عربی ۸ (۶۶/۶)؛ مقاله «اصل در مفعول به»، بی‌باک، محسن، ۲۴/۸/۱۳۹۳، pajoohe.ir؛ مقاله «تقدّم و تأخیر در قرآن، بلاغت قرآن»، ملیحه پورستاری مهدی، سید محمد باقر حجّتی، کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱، ۲۱۹ (۳۶)؛ مقاله «جایگاه ساختار نحوی-بلاغی مفعول به در ترجمه قرآن کریم»، قلی‌زاده، حیدر، ۱۳۸۸، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی ۱۵، ۵۹.

متصوّر برای اغراض تقدّم «مفعول به» بر عاملش در یک آیه مورد واکاوی قرار گرفته است. این حالات عبارت اند از:

- تقدّم «مفعول به» به سبب اغراض معنوی انجام شده باشد؛
 - به سبب یک غرض لفظی صرف انجام شده باشد؛
 - به سبب اغراض معنوی و لفظی توأمان انجام شده باشد.
- هر یک از حالات مذکور، با توجه به قرائن کلام قابل بررسی است.

تا جایی که نگارنده جستجو کرده، مقاله‌ای با این رویکرد نیافته است. از آنجایی که نگارش این جستار نیازمند بررسی‌های تطبیقی بود، علاوه بر کتب، از نرم‌افزارهایی چون جامع التفاسیر، ادبیات عربی و قاموس نور نیز در تهیه آن استفاده شد.

در این نوشتار ابتدا به بررسی اغراض تقدیم «مفعول به» از دیدگاه ادیبان و مفسران و تحلیل مفهومی آن‌ها می‌پردازیم و سپس امکان وقوع این نوع تقدیم با غرض لفظی صرف در قرآن کریم را بررسی می‌کنیم.

قبل از پرداختن به بحث اصلی شایان ذکر است: «اغراض»، جمع «غرض» به معنای هدف‌ها است (ابن سیده، ۲۰۰۰م). در علم بلاغت، اغراض متکلم بلیغ از تألیف نوع خاصی از کلام، به طور کلی در قالب اغراض لفظی و اغراض معنوی مورد تقسیم‌بندی و بررسی قرار می‌گیرد (دقر، ۱۴۰۶ق، ص ۴۸۱). غرض لفظی عمدتاً عبارت است از رعایت آوا و آهنگ سخن در قالب رعایت وزن شعر یا نثر، قافیه، سجع و فواصل آیات و غرض معنوی عمدتاً در بیان اهتمام و افاده حصر منحصر است.

اغراض تقدیم مفعول به بر عامل

تقدّم اجزای کلام بر دو قسم است: در مواردی، جزئی از کلام نسبت به عاملش مقدّم می‌شود و در مواردی، بر غیر عامل خودش مقدّم می‌شود. تقدّم «مفعول به» بر عاملش از قسم اول است. از دیدگاه نحوی‌ها، تقدیم «مفعول به» بر عاملش در مواردی واجب^۱، در مواردی ممتنع^۲ و در مواردی

۱. از جمله: «مفعول به» صدارت طلب باشد مانند «مَنْ قَابَلْتَهُ؟». «مفعول به» ضمیر منفصلی باشد که در صورت آمدن بعد از عاملش، متصل شدنش واجب است مانند «إِيَّاكُمْ تَرْقُبُ الْبِلَادَ». عامل «مفعول به»، مقرون به فاء جزاء در جواب «أَمَّا» الشرطية الظاهرة یا المقدره باشد و اسمی غیر از «مفعول به» میان عامل و «أَمَّا» فاصل نشود مانند «فَأَمَّا الْيَتِيمَ، فَلَا تَقْهَرْ، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (الضحى، ۹-۱۰).

جایز است (ابن جنی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۵). در غیر موارد واجب یا ممتنع، تقدیم و تأخیر «مفعول به» نسبت به عاملش، جوازی است.

هر چند بررسی اغراض تقدیم «مفعول به» در موارد وجوبی از جهاتی خالی از فایده نیست، ولی معناداری این نوع تقدیم در موارد جوازی، قابلیت بیشتری برای بررسی دارد؛ زیرا جواز تقدیم و تأخیر یک جزء از کلام، بستر مناسبی را برای متکلم بلیغ، برای انتقال معانی ثانویه فراهم می کند. اغراض این نوع تقدّم به دو دسته کلی اغراض معنوی و اغراض لفظی تقسیم می شود:

۱. اغراض معنوی

اغراض مطرح شده توسط ادیبان و مفسران برای این نوع تقدّم، تحت عناوینی چون حصر، قصر، اختصاص، تخصیص و اهتمام است. در ادامه کیفیت هر یک از آنها بررسی می شود:^۲

حصر / قصر

حصر در لغت به معنای تنگ کردن و حبس کردن است (زبیدی، ۱۹۹۴م). قصر نیز در لغت معنایی مشابه حصر دارد و در اصطلاح علم بلاغت نیز آن دو معنای یکسانی دارند (یعقوب، ۲۰۰۶م، ج ۵، ص ۲۸۶).

دو تعریف اصطلاحی برای حصر و قصر وجود دارد: ۱. تخصیص امری به امر دیگر به طریق مخصوص؛ ۲. اثبات حکم برای آنچه در کلام ذکر شده و نفی حکم از غیر آن (سیوطی، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۶۴).

در آثار برخی از ادیبان و مفسران، غرض تقدّم «مفعول به» در بعضی از آیات، حصر یا قصر شمرده شده است؛ برای نمونه می توان به کلام علامه طباطبایی^۳ ذیل آیه شریفه «...فَأَيَّ

۱. از جمله: در تمام حالاتی که تقدّم «مفعول به» بر فاعل، ممتنع است. مانند:

۱. تقدّم «مفعول به» در جایی که موجب عدم تمییز «مفعول به» از فاعل شود مانند «سَاعَدَ يَحْيَى عِيسَى».

۲. «مفعول به» معمول فعل تعجب «أفعل» باشد مانند «ما أعجب قدرة الله التي خلقت هذا الكون».

۳. «مفعول به» به وسیله ادات حصر (إلا مسبوق بالنفي یا إتما) محصور شده باشد مانند «لا يقول الشريف إلا الصدق» و «إنما يقول الشريف الصدق».

۲. برای تقدیم مفعول به بر عامل، اغراض دیگری چون تبرک و استلذاذ توسط ادیبان ذکر شده است؛ ولی به علت اینکه نگارنده شاهد مثالی برای آنها در قرآن نیافت، از ذکر و بررسی آنان در این جستار صرف نظر کرد.

۳. «الجملة تفيد الحصر بتقديم المفعول على سبيل الاشغال، والقصر قصر قلب لا قصر إفراد» (طباطبایی، ۱۹۷۰م، ج ۱۲، ص ۲۶۹).

فَازَهُبُونَ» (النحل، ۵۱) (طباطبایی، ۱۹۷۰م، ج ۱۲، ص ۲۶۹) و قونوی^۱ ذیل آیه شریفه «اللَّهُ أَعْبُدُ» (الزمر، ۱۴) (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۶، ص ۴۹۷) و فخر رازی^۲ درباره آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) (فخر رازی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۲۰۸) اشاره کرد.

اختصاص / تخصیص

اختصاص و تخصیص در لغت، معانی مشابه یکدیگر دارند که عبارت است از یگانه و ممتاز شدن در امری.^۳ این دو واژه معمولاً در اصطلاح بلاغیون به یک معنا استعمال می‌شود؛ برای مثال، تفتازانی در توضیح اغراض تقدیم اجزای کلام، از استعمال این دو واژه، معنای واحدی را اراده کرده است.^۴

از دیدگاه اکثر بلاغیون، تقدیم «ما حقه التأخیر» از جمله تقدیم «مفعول به» بر عاملش، غالباً مفید اختصاص است (سامرائی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۷۶). هرچند تعریف دقیق اختصاص مورد اختلاف ادیبان است و مفهوم دقیقی از آن ارائه نشده است. اختصاص و حصر نزد جمهور علمای بلاغت معنای واحدی دارند (بامیانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۸۸؛ دسوقی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۹۸)؛ ولی برخی مانند سبکی، میان مفهوم حصر و اختصاص تفاوت قائل شده‌اند (سبکی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۳۸۵).

از عبارت دسوقی^۵ در حاشیه مختصر المعانی، برداشت می‌شود که او نیز مانند جمهور، تفاوتی بین تخصیص و حصر قائل نیست.

۱. «لأنّ تقدیم المفعول یفید الحصر الحقیقی هنا» (قونوی، ۲۰۰۱م، ج ۱۶، ص ۴۹۷).

۲. «إن قوله إياك نعبد یفید الحصر» (فخر رازی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۲۰۸).

۳. «و التخصیص: ضد التعمیم، و هو التفرّد بالشیء مما لا تُشاركه فیة الجملة و اخصّته بالشیء اختصاصاً: خصّه به فاخصّ و تخصّص، لازم متعدّد، و یقال: اخصّ فلان بالأمر، و تخصّص له، إذا انفرد» (مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴م، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۲۷۱).

۴. «بهذا یسقط ما ذكره ابن الحاجب من ان التقدیم فی نحو "اللّه احمد" و "إیّاك نعبد" للاهتمام و لا دلیل علی كونه للحصر لان الذوق و قول ائمة التفسیر دلیلان علیه و الاهتمام أيضا حاصل لانه لا ینافی الاختصاص و الیه أشار بقوله (و یفید) ای التقدیم (فی الجمیع وراء التخصیص) ای بعده (اهتماما بالمقدم) لانهم یقدمون الذی شأنه اهم و هم بیانه اعنی» (تفتازانی، ۲۰۱۷م، ص ۳۶۸).

۵. «التخصیص یفید نفی مشاركة الغير» (دسوقی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۹۱) و «فالتقدیم للاختصاص و إنما كان كلام الأئمة فی تفسیر الآیّین دلیلان علی أن التقدیم مفید للاختصاص؛ لأنه لم یوجد فی الآیّین من آلات الحصر إلا التقدیم» (دسوقی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۹۸).

شهاب نیز در حاشیه تفسیر بیضاوی، ذیل آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) به اغراض مختلفی که برای تقدّم مفعول به «إِيَّاكَ» توسط مفسّران مختلف ذکر شده، می‌پردازد. سپس در مقام مقایسه مفهوم حصر و اختصاص می‌گوید: «مشهور این است که حصر و اختصاص به یک معنا هستند؛ ولی سبکی میان آن دو تفاوت قائل شده است» (خفاجی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۸۵). وی پس از ذکر تفاوت‌های مطرح شده توسط سبکی، اختلاف معنایی حصر و اختصاص را در مقام وضع می‌پذیرد؛ ولی معتقد است به علت عدم منافات بین مفهوم حصر و اختصاص، حمل اختصاص بر حصر، در مواضع بسیاری در مقام استعمال انجام شده است. با توجه به آنچه از کلام ادیبان و مفسّران به دست می‌آید، مفهوم حصر و اختصاص در مقام وضع، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ ولی در مقام استعمال، از دیدگاه بیشتر ادیبان و مفسّران، دارای معنای یکسانی هستند (مدنی، بی‌تا، ص ۲۷۴).

برای نمونه، طبرسی در مجمع البیان، تقدّم «مفعول به» در آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) را دالّ بر اختصاص دانسته و در تفسیر اختصاص مذکور، جمله «نَعْبُدُكَ وَ لَا نَعْبُدُ سِوَاكَ وَ نَسْتَعِينُكَ وَ لَا نَسْتَعِينُ غَيْرَكَ» را به کار برده است (طبرسی، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۱۰۱). ایشان واژه اختصاص را استعمال کرده؛ لکن معنای حصر را اراده کرده است. ابوحیان نیز در تشریح معنای تخصیص به عنوان یکی از اغراض مطرح شده در مورد تقدّم «مفعول به» در آیه مذکور، جمله «ما نعبد إلا إِيَّاكَ» را به کار برده است (ابوحیان، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۴۲) که پر واضح است بر حصر دلالت دارد.

خطیب قزوینی نیز در توضیح علت تقدّم «مفعول به» در آیه مذکور، از واژگان «اختصاص» و «تخصیص» استفاده کرده؛ ولی معنای حصر را اراده کرده است^۱ (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰م، ص ۹۴).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که اختصاص، تخصیص، حصر و قصر نزد جمهور علمای بلاغت معنای یکسانی دارند.

خطیب قزوینی بر این باور است که تخصیص به طور غالبی، لازمه تقدّم «مفعول به» است (خطیب قزوینی، ۲۰۰۹م، ص ۳۵)؛ یعنی غرض تقدّم «مفعول به» را نمی‌توان منحصر در

۱. «والتخصیص فی غالب الأمر لازم للتقدیم، و لذلك یقال فی قوله تعالی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحه، ۵]: معناه نخصّك بالعبادة، لا نعبد غیرك و نخصّك بالاستعانة، لا نستعين غیرك» (خطیب قزوینی، بی‌تا، ص ۹۴).

تخصیص (حصر) دانست.

در تأیید کلام او، می‌توان به آیه شریفه «وَيَبَايَعُكَ فُطْهْرًا» (المدثر، ۴) اشاره کرد. تقدّم مفعول به «يَبَايَعُكَ» بر عاملش، مفید تخصیص (حصر) نیست؛ زیرا با فرض افاده تخصیص (حصر)، امر به تطهیر، منحصر در لباس می‌شود و غیر لباس را شامل نمی‌شود؛ در حالی که امر به تطهیر در اسلام، منحصر در لباس نیست و بدن، ظروف و ... را نیز شامل می‌شود. از این رو تقدّم «مفعول به» در این آیه، نشانگر اهتمام متکلم به آن است (ابن عاشور، ۱۹۹۹م، ج ۲۹، ص ۲۷۶).
به این ترتیب، تقدّم «مفعول به»، همواره مفید اختصاص (حصر) نیست و افاده حصر نیازمند قرینه است.

سبکی در تشریح کلام خطیب^۱ به توضیح نکاتی پیرامون نحوه جمع بین قید غالبی و قید لازم می‌پردازد و قید لازم در کلام خطیب را به معنای جداناپذیر نمی‌داند و تقدّم مفعول به «إِيَّاكَ» در آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) را مثالی برای افاده تخصیص می‌شمرد و در تکمله کلام خود، غرض تقدیم مفعول به را منحصر در تخصیص نمی‌داند و معتقد است تقدیم مفعول به در برخی موارد علاوه بر تخصیص، اهتمام به مفعول به مقدّم را نیز می‌رساند (سبکی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۳۸۱).

اهتمام و اعتنا

در آثار ادیبان و مفسران، برای تقدیم «مفعول به»، غرض دیگری تحت عنوان اهتمام، اعتنا و عنایت نیز ذکر شده است. اهتمام ورزیدن به امری، در لغت به معنای توجه کردن به آن امر و اقدام برای انجام آن است (فیومی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۶۴۱). هنگامی که متکلم بلیغ، یکی از اجزای کلام را که در نگاه وی برجسته‌تر یا مهم‌تر است، بر سایر اجزاء مقدّم می‌کند، در اصطلاح بلاغی، متکلم به جزء مقدّم، اهتمام و توجه بیشتری دارد؛ از این رو، هر تقدیمی دلالت بر اهتمام و توجه متکلم به جزء مقدّم دارد (تفتازانی، ۲۰۱۷م، ص ۳۶۸).

تقدیم یک جزء از کلام، به طور وضعی بر هیچ یک از حصر (اختصاص) و اهتمام دلالت ندارد؛ بلکه تقدیم «ما حقه التأخیر» در مقام استعمال، همواره دارای غرضی است که از دیدگاه اهل زبان، همان اهتمام است و اهتمام عاقل به امری، به سبب یک غرض معنوی است که با توجه به سیاق کلام، گاهی این غرض، حصر است (خفاجی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۸۵).

۱. «التخصیص لازم للتقدیم غالباً» (خطیب قزوینی، ۲۰۰۹م، ص ۳۵).

در دلالت تقدیم «مفعول به» به اهتمام، دو حالت متصور است: ۱. گاهی یگانه غرض متکلم از این نوع تقدیم، تنها اهتمام به جزء مقدم است؛ ۲. گاهی اهتمام متکلم به جزء مقدم، فراتر از صرف عنایت به آن است؛ به طوری که در پی اثبات انحصاری بودن ارتباط حکم با موضوع نیز برمی آید؛ از این رو متعرض غیر می شود و آن ویژگی را از دیگران سلب و منحصر در مورد منظور می کند. با این توضیح، نسبت مفهومی اهتمام و حصر، عموم و خصوص مطلق است؛ به طوری که حصر، اخص و اهتمام، اعم است.

شایان ذکر است اهتمام با تخصیص (حصر) منافاتی ندارد، در صورت وجود تخصیص، اهتمام نیز وراء آن وجود دارد (تفتازانی، ۲۰۱۷م، ص ۳۶۸)؛ زیرا همان طور که اشاره شد، رابطه آن دو، عموم و خصوص مطلق است.

در تفسیر غرض تقدّم «إِيَّاكَ» در آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) نظر برخی از مفسران مانند ابن حاجب (ابن حاجب، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۲۹) و ابوحیان (ابوحیان، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۴۲)، مطابق با حالت اول است. آنها تقدّم «مفعول به» را تنها به جهت صرف اهتمام، بدون تخصیص و حصر می دانند. اما نظر بیضاوی در تفسیر آیه شریفه، سازگار با حالت دوم است. وی معتقد است «إِيَّاكَ» در آیه نامبرده، به غرض تعظیم، اهتمام و حصر مقدم شده است (بیضاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۹).

با نظر داشت هر یک از اغراض نامبرده، ترجمه فارسی آیه ای که در آن «مفعول به» مقدم شده، متفاوت می شود؛ برای نمونه، در آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) با در نظر داشتن غرض اهتمام، با تأکید صوتی روی واژه «تو» ترجمه می کنیم: تو (با افزایش و کشش صدا) را می پرستیم و با نظر داشت غرض حصر می گوئیم: فقط تو را می پرستیم نه غیر تو را.

۲. بررسی غرض لفظی تقدّم «مفعول به» بر عاملش در آیات

غرض لفظی از تقدیم معمول بر عاملش در کلام بلیغان، عمدتاً عبارت است از رعایت آوا و آهنگ سخن در قالب رعایت وزن شعر یا نثر، قافیه، سجع و فواصل آیات. برخی از مفسران، یکی از اغراض پروردگار حکیم از تقدیم «مفعول به» بر عاملش در آیات را، غرض لفظی ای تحت عناوین رعایت فواصل و توافق رئوس آیات می دانند (ابن عاشور، ۱۹۹۹م، ج ۶، ص ۲۷۵).

چیستی سجع (فاصله)

سجع در لغت، به معنای آواز یکنواخت کبوتر است (ابن سیده، ۲۰۰۰م) و در اصطلاح بلاغی، به حروف یکسانی که در انتهای فواصل^۱ کلام منشور می‌آید، گفته می‌شود (مطلوب، ۲۰۰۰م، ص ۵۵۵).

سجع در نثر، تقلیدی از وزن و قافیه در شعر است. سجع در زبان عربی، از پیش از اسلام در کلام کهن و قصاص و خطبا در دوره جاهلی وجود داشته است. صاحب کتاب نه‌ایة الأرب فی فنون الأدب، تعداد زیادی از عبارات مسجع کهن عرب پیش از اسلام را آورده و در باب سوم جلد سوم، فصلی را به اخبار کاهنان اختصاص داده است (نویری، ۲۰۰۴م، ج ۳، ص ۱۲۸).

پس از نزول قرآن، مفسران متوجه عبارات موزون و منظم در قرآن شدند که شباهت زیادی به کلام مسجع خطبای عرب داشت. عده‌ای از علما برای ایجاد تمایز میان کلام مسجع خطبا و عبارات موزون قرآن، سجع در قرآن را «فاصله» نامیدند. علت چنین نامگذاری، رعایت ادب نسبت به مصحف مقدّس بوده است؛ زیرا سجع در اصل به صدای کبوتر گفته می‌شود (دسوقی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۹۷). برخی معتقدند، وجه تمایز دیگری میان کلام مسجع خطبا و فواصل قرآنی وجود دارد. کلام مسجع کهن، برخی اوقات دارای تکلف و به این علت کلام مسجع آنان مذموم است؛ در حالی که فواصل قرآنی و کلام مسجع رسول اکرم در برخی احادیث، نیکو و بدون تکلف است. شرط فضیلت کلام مسجع، بریء بودن از تکلف است (ابو هلال عسکری، بی‌تا، ص ۲۶۱).

همان‌طور که اشاره شد، در انتهای فقرات کلام مسجع، حروف یکسانی قرار می‌گیرد. فواصل نیز با توجه به حروف انتهای فقرات، به دو قسم دسته‌بندی می‌شود (بنت الشاطی، ۲۰۰۴م، ص ۲۶۰):

- قسمی که سجع محسوب می‌شود (حروف انتهای فقرات در آن یکسان است) مانند «و الطُّورِ وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنُشُورٍ» (الطور: ۱-۳)؛
- قسمی که سجع محسوب نمی‌شود (حروف انتهای فقرات در آن متقارب و غیرمماثل است) مانند «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الفاتحة: ۳-۴).

تفاوت دیگری که میان کلام مسجع خطبا و فواصل ذکر شده به این شرح است:

۱۳. فاصله در نثر، نظیر قافیه در شعر است.

کلام مسجّع، کلامی است که مسجّع شدن کلام در آن، نخستین هدف متکلم و اصل است و وجود معانی، فرع آن محسوب می‌شود. به‌خلاف فواصل که از معانی تبعیت می‌کنند و به‌خودی‌خود مقصود متکلم نیستند (خفاجی، ۲۰۰۶م، ص ۱۶۵). از این‌رو زمانی که معانی مقصود شارع مقدّس، قابلیت ظهور بدون تکلف در الفاظ موافق و موزون را داشته، آیات دارای فواصل شده‌اند و هنگامی که این امکان فراهم نبوده، معانی فدای موزون شدن کلام نشده و به‌این علت، فواصل رعایت نشده است. برای مثال: «[...] الْحَكِيمُ (۱) [...] لَا تَفْعَلُونَ (۲) [...] لَا تَفْعَلُونَ (۳) [...] كَانَتْهُمْ بُيُوتٌ مَرُصُوصٌ (۴) [...] الْفَاسِقِينَ (۵) [...] سِحْرٌ مُبِينٌ (۶) [...] الظَّالِمِينَ (۷) [...] الْكَافِرُونَ (۸) [...] الْمُشْرِكُونَ (۹) [...] أَلِيمٌ (۱۰) [...] تَعْلَمُونَ (۱۱) [...] الْعَظِيمُ (۱۲) [...] الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) [...] ظَاهِرِينَ (۱۴)» (الصف، ۱-۱۴).

در سوره مبارکه الصف، انتهای تمامی آیات (به‌غیر از آیه چهارم) به حروف متقارب «م» یا «ن» ختم شده است. به‌عبارت دیگر، فواصل در مقاطع آیات این سوره (به‌غیر از آیه چهارم) رعایت شده است.

در سوره مبارکه طه نیز، انتهای تمامی آیات اول تا بیست و چهارم (به‌غیر از آیه چهاردهم) به الف مقصوره ختم شده است. به‌عبارت دیگر، فواصل در مقاطع آیات این سوره (به‌غیر از آیه چهاردهم) رعایت شده است.

«[...] لِتَشْفَى (۲) [...] يَحْشَى (۳) [...] الْعُلَى (۴) [...] اسْتَوَى (۵) [...] الْتَرَى (۶) [...] أَخْفَى (۷) [...] الْحُسْنَى (۸) [...] مُوسَى (۹) [...] هُدَى (۱۰) [...] مُوسَى (۱۱) [...] طَوَى (۱۲) [...] يُوحَى (۱۳) [...] لِذِكْرِ (۱۴) [...] تَسَعَى (۱۵) [...] فَتَرَدَى (۱۶) [...] مُوسَى (۱۷) [...] أُخْرَى (۱۸) [...] مُوسَى (۱۹) [...] تَسَعَى (۲۰) [...] الْأُولَى (۲۱) [...] أُخْرَى (۲۲) لِتُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳) [...] طَغَى (۲۴)» (طه، ۱-۲۴).

اگر رعایت فواصل از دیدگاه شارع، مستقلاً اهمیت داشت، در آیه چهارم نیز مانند دیگر آیات این سوره، امکان ختم شدن آیه به «م» یا «ن» وجود داشت. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که رعایت فواصل به‌خودی‌خود مقصود شارع مقدّس نیست و فواصل در آیات، در مواردی که معانی مقصود شارع، قابلیت ظهور بدون تکلف در الفاظ موزون را داشته، رعایت شده است.

سکاک نیز نظم و توافق عبارات موزون را زمانی نیکو می‌شمارد که الفاظ از معانی تبعیت کرده باشند، نه معانی از الفاظ (سکاک، بی تا، ص ۵۴۲). به این معنا که متکلم برای حفظ نظم و وزن کلام، خود را به تکلف نیندازد و معانی را فدای نظم و وزن کلام نکند.

فارغ از اینکه کلام موزون را در قرآن چه بنامیم، آنچه در مواجهه با کلام متکلم بلیغ حکیم حائز اهمیت است هدفمندی استفاده از چنین عباراتی است که در ادامه بررسی خواهد شد.

غرض‌شناسی رعایت فواصل در آیات قرآن

پیرامون غرض شارع از آوردن کلام موزون تحت عنوان رعایت فواصل، دو نظر وجود دارد. عده‌ای از ادیبان و مفسران به علت تاثیر مثبت کلام مسجع بر مخاطب، برای آن موضوعیت قائل اند و صرف وجود چنین فائده‌ای را برای رعایت فواصل در قرآن کافی می‌دانند، هرچند غرض معنوی منظور نباشد.

برای نمونه، بامیانی در شرح مختصر المعانی، غرض تقدّم «الجحیم» را در آیه «حُدُوهُ فَعَلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» (الحاقه، ۳۰-۳۱) مجرد رعایت فواصل آیات می‌داند (بامیانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۸۸).

زرکشی معتقد است، وجود فواصل در آیات، نوعی اعتدال در ترکیب کلام و تاثیر مثبت بر نفوس ایجاد می‌کند. از نظر ایشان، صرف ایجاد چنین تاثیری، فارغ از غرض معنوی، برای رعایت فواصل در آیات کافی و نیکو است. او در ادامه با اشاره به اقوال مختلف پیرامون غرض تقدّم معمول در «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (البقرة، ۳)، قول ابوالبقا را که قائل است جار و مجرور به منظور توافق رؤس آیات مقدّم شده است، بر قول زمخشری که معتقد به وجود غرض معنوی (تخصیص) است، ترجیح می‌دهد (زرکشی، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۶۰).

عده‌ای دیگر از دانشمندان ادبیات عرب مانند عبدالعظیم المطعنی معتقدند حذف یا تقدیم و تاخیر جزئی از کلام الهی در قرآن، تنها با غرض رعایت فواصل کافی و قابل توجیه نیست؛ چراکه منحصر شدن سبب حذف یا تقدیم در رعایت فواصل، کلام الهی را در مظنه سجع متکلف قرار می‌دهد (مطعنی، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۶۰-۶۱). او با اشاره به کلام ابن صائغ می‌گوید: «ابن صائغ حنفی در بیش از چهل موضع از آیات قرآن، ابتدا گمان کرده که حذف (جزئی از کلام) یا غیر حذف (تقدیم و تاخیر و...)، به منظور رعایت فواصل انجام شده است؛ لکن در ادامه از کلام خودش برگشته و گفته در این مواضع، احتمال وجوه دیگری غیر از رعایت فواصل وجود دارد» (همان).

۱. «فی تقدیم "الجحیم" علی "صلّوه" حیث یکون لمجرد رعایة الفاصلة من دون مدخلیة لعلّة آخری» (بامیانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۸۸).

اعتقاد زرکشی و امثال او، مبنی بر این که رعایت فواصل نوعی اعتدال در ترکیب کلام و تاثیر مثبت بر نفوس ایجاد می کند، صحیح است؛ چنین غرضی به خودی خود، مادامی که موجب تکلف و لطمه زدن به معنا نشود، می تواند موجب تقدیم و تأخیر اجزای کلام متکلم بلیغ شود. در متون بلیغ غیردینی، وجود اصل غرض برای تقدّم اجزاء در کلام متکلم بلیغ کافی است، اگرچه این غرض، لفظی صرف باشد و غرض معنوی منظور نباشد. تقدّم اجزاء در آیات قرآن با غرض لفظی صرف نیز محال نیست؛ لکن ادعای اینکه جزئی از کلام الهی در قرآن تنها با غرض لفظی صرف مقدّم شده است، ادعای غیرقابل اثبات و غیرقابل قبولی است؛ چرا که همواره احتمال دارد غرض معنوی ای مورد نظر شارع بوده که مدعی از درک آن عاجز بوده است.

نکته دیگری که انکار غرض معنوی برای کیفیت چینش کلمات قرآن را سخت تر می کند این است که باری تعالی برخلاف انسان های بلیغ، محدودیتی برای القای معانی به وسیله کیفیت چینش الفاظ ندارد، تا مجبور باشد در مواردی جزئی از کلامش را بدون غرض معنوی تنها برای موزون کردن کلامش مقدّم سازد؛ از این رو می تواند از تمام ظرفیت های لفظی برای القای معانی گوناگونی استفاده کند و بر خلاف انسان های بلیغ، قابلیت این را دارد تا معانی نامحدودی را به وسیله چینش الفاظ القا کند. در نتیجه احتمال وجود غرض معنوی همواره متصور است.

برای این مطلب مؤیداتی نیز در روایات وجود دارد. طبق آنچه از اخبار^۱ به ما رسیده، قرآن بطون و ظرائف معنایی مختلفی دارد و با حجم نسبتاً اندک، «تبیان لکل شیء» است. با توجه به این ظرفیت معنایی گسترده، نمی توان به راحتی درباره آیه ای مدعی شد که جزئی از کلام الهی تنها با غرض لفظی صرف مقدّم شده و وجود اغراض معنوی را انکار کرد، هرچند آن غرض، نزد ما معلوم نباشد.

با توجه به این ظرفیت معنایی ویژه آیات قرآن کریم، نبی مکرم و امامان معصوم علیهم السلام، توجه ویژه ای به معناداری نوع چینش اجزای کلام الهی و تقدّم و تأخر آن در قرآن داشتند و در برخی از موارد به استناد به آن، احکام شریعت را بیان می کردند.

برای نمونه، در روایتی حضرت باقر علیه السلام درباره ترتیب شستن و مسح اعضای وضوء، با توجه به آیه شش سوره مائده می فرمایند: «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ» یعنی وضوء را از عضوی که خداوند

۱. «أن للقرآن بطناً ولبطنه بطناً» (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۹) و «إن کتاب الله علی أربعة أشياء: علی العیارة، و الإشارة، و اللطائف، و الحقائق؛ فالعیارة للعوام، و الإشارة للخواص، و اللطائف للأولیاء، و الحقائق للأنبیاء» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۸، ص ۲۷۸).

متعال در قرآن، بیان حکم را از آن شروع کرده آغاز کنید. ابتدا صورت، سپس دستان خود را بشوید و بعد از آن، سر و روی پاهایتان را مسح کنید (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۳۶).

در روایت دیگری از حضرت رسول (ص)، عبارت مشابهی پیرامون احکام حج نقل شده است. ایشان درباره نقطه شروع سعی، به ترتیب کلمات در کلام الهی در آیه پنجاه و هشت سوره بقره تمسک می‌کنند و می‌فرمایند: «ابْدَأُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مِنْ إِيْتَانِ الصَّفَا، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» یعنی سعی را ابتدا از صفا آغاز کنید؛ چرا که باری تعالی در آیه مذکور، ابتدا صفا سپس مروه را ذکر کرده است (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۳۷).

از این رو، ادعای انحصار غرض تقدیم جزئی از کلام الهی در غرض لفظی صرف، مردود است؛ چرا که همواره احتمال وجود غرض معنوی مخفی بر مدعی وجود دارد. از طرف دیگر، رسالت اصلی قرآن به عنوان یک متن بلیغ، هدایتگری است و تحصیل این هدف، در وهله نخست مستلزم القای معانی است. از این رو با توجه به ویژگی‌های خاص این کتاب و شارع حکیم، احتمال وجود اغراض معنوی برای نوع چینی کلام الهی تقویت می‌شود.

با توجه به آنچه گذشت، مخالفان نمی‌توانند منکر وجود غرض معنوی در تقدیم جزئی از آیات شوند و غرض تقدیم و تأخر را منحصر در غرض لفظی کنند.

از معتقدان به نظریه نخست می‌توان به آیت الله معرفت -رحمه الله- اشاره کرد. وی اذعان می‌کند که امکان تقدیم اجزاء در قرآن با غرض لفظی صرف، وقوع آن را اثبات نمی‌کند. از دیدگاه ایشان، اگر اثبات شود جزئی از کلام در آیه‌ای تنها به منظور رعایت فواصل مقدم شده، این خود بهترین شاهد امکان وقوع آن در قرآن است. از این رو برای اثبات وقوع آن، به آیه زیر به عنوان یکی از قوی‌ترین^۱ شاهد مثال‌های موجود، استشهاد می‌کند: «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّداً قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» (طه، ۷۰) و «وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (اعراف، ۱۲۰-۱۲۲) و «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (شعراء، ۴۷-۴۸).

وی تقدیم واژه «هارون» در سوره طه را تنها به سبب رعایت فواصل می‌داند و می‌نویسد: «هیچ سببی برای تقدیم اسم مفضول (هارون) بر فاضل (موسی) به غیر از رعایت فواصل وجود ندارد»

۱. «أقوى ما استدلوا به الاتفاق على أن موسى أفضل من هارون، و لمكان السجع قيل في موضع هارون و موسى. و لما كانت الفواصل في موضع آخر بالواو و النون قيل موسى و هارون» (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۹۳۲).

(معرفت، ۲۰۰۷م، ج ۵، ص ۲۷۶). از نظر ایشان چون آیات قبل از آیه هفتاد سوره مبارکه طه به الف مقصوره ختم شده، پروردگار حکیم تنها با غرض رعایت فواصل، اسم مفضول (هارون) را بر فاضل (موسی) مقدّم ساخته است؛ در حالی که در سوره شعراء، آیات پیش از آیه چهل و هشت، به نون ختم شده و نیازی به تقدّم اسم مفضول (هارون) بر فاضل (موسی) برای رعایت فواصل وجود ندارد (همان).

با توجه به آنچه گذشت، ادعای اینکه غرض از تقدّم جزئی از کلام الهی در آیات مذکور، منحصر در غرض لفظی صرف است، قابل اثبات و قابل قبول نیست. علاوه بر این مطلب، وجود غرض معنوی در آیات مذکور قابل تبیین است.

با توجه به اینکه قرآن واقعه واحدی را گزارش می‌کند، تقدّم «هارون» در آیه مذکور و تأخر آن در دیگر آیات، یکی از بهترین شاهد مثال‌های ادعا شده به منظور اثبات وقوع تقدّم در آیات با غرض لفظی صرف (رعایت فواصل) است. از دیگر آیاتی که چنین ادعایی درباره آن مطرح شده است، می‌توان به آیه «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ» (الحاقه، ۳۰-۳۱) اشاره کرد.

آیت‌الله معرفت در آیه مذکور، معتقدند که حضرت موسی علیه السلام از تمامی جهات نسبت به هارون برتر است و غرض معنوی در تقدّم مذکور وجود ندارد. اما هر یک از این دو نظر مورد اشکال است.

اولاً، حضرت موسی علیه السلام از تمامی جهات نسبت به برادرش برتر نبوده و آیه «وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (قصص، ۳۴) مؤید این کلام است؛ زیرا حضرت موسی علیه السلام خود اعتراف می‌کند که هارون نسبت به او زبان فصیح‌تری دارد. از طرف دیگر، طبق آنچه از اخبار به ما رسیده است، هارون از لحاظ سنی بزرگتر از برادر خود بوده است.^۱ بنابراین، لزوماً حضرت موسی علیه السلام از تمامی جهات نسبت به هارون برتر نبوده است.

ثانیاً در صورت وجود یک احتمال عقلایی برای غرض معنوی مقدّم شدن «هارون» بر «موسی» در آیه شریفه، ادعای وجود غرض لفظی صرف در تقدّم مذکور، محل اشکال می‌شود.

۱. «قال الراوي: فقلت لابي جعفر: فكم مكث موسى غائبا عن امه حتى رده الله عليها؟ قال: ثلاثة أيام. فقلت: و

كان هارون أخوا موسى لاييه و امه؟ قال: نعم، أما تسمع الله يقول: "يا بن ام لا تأخذ بلحيتي ولا برأسي". فقلت:

فأيهما كان أكبر سناً؟ قال: هارون» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۳، ص ۲۷).

هنگامی که نسبت به شاهد مثال آنان، احتمال عقلایی مخالف اقامه شود، استدلالشان در استشهاد به آن مثال، کارایی اش را از دست می‌دهد.

در آیه شریفه، برای تبیین غرض مقدم شدن «هارون» بر «موسی»، اغراض معنوی از سوی برخی مفسران مطرح شده که از لحاظ علمی موجّه و قابل اعتنا است. از باب نمونه، آلوسی برای مقدم شدن «هارون» بر «موسی» دو غرض معنوی محتمل را مطرح کرده است. نخست اینکه «هارون» به جهت بزرگتر بودن از جهت سنی، بر «موسی» مقدم شده است. دیگر اینکه مقدم شدن «هارون» بر «موسی» به جهت دفع توهم باطل فرعون و قومش انجام شده است؛ زیرا حضرت موسی عليه السلام در دوران کودکی تحت پرورش فرعون بوده و عبارت «رَبِّ مُوسَى» می‌تواند این توهم را در مخاطبان ایجاد کند که منظور ساحران از «رَبِّ مُوسَى»، فرعون بوده است (آلوسی، ۱۹۹۴م، ج ۸، ص ۵۴۱).

ابوحیان نیز احتمال دیگری را مطرح ساخته، مبنی بر اینکه جمله «أَمَّا رَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» قول یک عده از ساحران بوده و جمله «قَالُوا أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» قول عده‌ای دیگر. به علت اشتراکی که در معنای این دو جمله وجود داشته، هر دو جمله به تمام ساحران نسبت داده شده است (ابوحیان، ۱۹۹۹م، ج ۷، ص ۳۵۸).

با فرض پذیرش قول ابوحیان و با توجه به اشتراکی که در معنای این دو جمله وجود داشته، غرض پروردگار حکیم و بلیغ از نقل یک معنا با دو عبارت مختلف، قابل توجه و تأمل است. احتمال دیگری که در مورد غرض پروردگار حکیم و بلیغ از نقل یک معنا با دو عبارت مختلف قابل ارائه است به این شرح است:

هر دو قول از سوی تمام ساحران مطرح شده باشد. عادت زبانی پروردگار حکیم در برخی موارد به گونه‌ای است که یک کلام واحد را به صورت تقطیع شده در سوره‌های مختلف نقل کرده است که با کنار هم گذاشتن این موارد تقطیع شده، کلام قائل کامل می‌شود. برای نمونه، گفتگوی میان خداوند متعال و ابلیس ملعون پس از دریافت مهلت، در دو سوره «اعراف» و «ص» به صورت متفاوت نقل شده است:

«قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف، ۱۷-۱۴)

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ *

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۷۹-۸۳)

با بررسی تطبیقی آیات مذکور، روشن می‌شود کلام خداوند متعال خطاب به ابلیس، در سوره اعراف ناقص نقل شده و در سوره «ص» با عبارت «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» کامل شده است. از طرف دیگر، پاسخ ابلیس ملعون در دو سوره «اعراف» و «ص»، متفاوت نقل شده که این دلالت دارد خداوند متعال در سوره «اعراف»، بخشی از پاسخ ابلیس را نقل کرده و در سوره «ص» بخش دیگری از کلام او را گزارش کرده است.

با توجه به آنچه گذشت، در مورد اختلاف کلام ساحران فرعون در سوره‌های مختلف نیز احتمال اینکه ساحران سه شهادت مختلف را به زبان آورده باشند مطرح است. به این ترتیب که در سوره مبارکه «اعراف» و «شعراء»، دو بخش از این شهادت‌های سه‌گانه نقل شده و در سوره مبارکه «طه»، بخش آخر شهادت‌ها گزارش شده است.

در سوره مبارکه «اعراف» و «شعراء»، ساحران ابتدا با جمله «أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ» به توحید و در پی آن با جمله «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» به نبوت شهادت می‌دهند. ولی در سوره مبارکه طه، دیگر ذکری از شهادت به توحید به میان نیامده است؛ ظاهراً این شهادت با شهادت ساحران در دو سوره دیگر تفاوت دارد و به این علت جداگانه نقل شده است.^۱ با توجه به اهمیت مقام ولایت و امامت در هدایت نفوس و ظهور نقش بی‌بدیل امام نزد ساحران، مقدم شدن «هارون» بر «موسی» در سوره مبارکه طه، دال بر شهادت آنان بر وصایت و ولایت است.^۲

با توجه به آنچه گذشت، آیه مذکور در سوره «طه» دیگر نمی‌تواند شاهد مناسبی برای اثبات وقوع تقدّم اجزاء در آیات تنها با غرض رعایت فواصل باشد.

با توجه به اینکه در تقدّم اجزاء در آیات، همواره احتمال وجود غرض معنوی متصور است، ادعای مخالفان مبنی بر منحصر بودن غرض شارع در غرض لفظی صرف مردود است.

جرجانی نیز در دلایل الاعجاز معتقد است اگر قائل به معناداری تقدّم «مفعول به» بر فعل شویم، واجب است این معناداری در هر مورد و در هر حالی وجود داشته باشد. او ادعای اینکه

۱. بررسی تطبیقی آیات سوره مبارکه اعراف و ص، برای اثبات تقطیع در کلام پروردگار و دلیل قرار دادن آن برای

اثبات تقطیع در کلام سحره فرعون، در منبعی دیده نشده است و از ابتکارات نگارنده محسوب می‌شود.

۲. فخر رازی در توضیح اغراض تقدّم هارون بر موسی، قولی مشابه کلام نگارنده را به فرقه‌ی تعلیمی (اسماعیلیه)

نسبت می‌دهد (فخر رازی، ۱۹۹۹م، ج ۲۲، ص ۷۶).

تقدّم در برخی موارد معنادار و در برخی موارد بدون غرض معنوی و به منظور یکسانی قافیه‌ها و سجع است را اشتباه شمرده است (جرجانی، ۲۰۰۱م، ص ۷۹).

بررسی‌ها نشان داده است، منافاتی بین اغراض معنوی و لفظی تقدّم «مفعول‌به» بر عاملش در آیات وجود ندارد. از این‌رو، ممکن است این نوع تقدّم علاوه بر اغراض معنوی، غرض لفظی نیز داشته باشد. برای نمونه، در آیه شریفه «... [فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ]» (الروم، ۹)، یکی از مفسران برجسته، تقدّم مفعول‌به «أَنْفُسَهُمْ» نسبت به عاملش را به منظور رعایت فواصل و مفید حصر دانسته است (آلوسی، ۱۹۹۴م، ج ۱۱، ص ۲۵).

با فرض پذیرش دیدگاه ایشان درباره غرض تقدّم «مفعول‌به» در آیه مذکور و با توجه به اینکه افاده حصر از راه‌های دیگری همچون استفاده از ادات حصر «إِلَّا» و «إِنَّمَا» نیز ممکن بوده، شارع مقدّس از اسلوب تقدیم «ما حقه التأخیر» برای افاده حصر استفاده کرده تا فواصل آیات و نظم کلام نیز رعایت شود. با این توضیح، می‌توان گفت در مواردی که معانی مقصود شارع، قابلیت ظهور بدون تکلف در الفاظ موزون را داشته، شارع مقدّس استعمال عباراتی که موافق نظم کلام و فواصل بوده را بر استعمال عبارات مخلی نظم کلام و فواصل ترجیح داده است.

نتیجه

از آنچه در این نوشتار گذشت، روشن شد که:

۱. غرض از تقدیم «مفعول‌به» بر عامل خود در کلام بلیغ عرب: گاهی منحصر در غرض لفظی و گاهی منحصر در غرض معنوی است و گاهی هر دو غرض را داراست.
۲. غرض لفظی: عمدتاً عبارت است از رعایت آوا و آهنگ سخن در قالب رعایت وزن شعر یا نثر، قافیه، سجع و فواصل آیات.
۳. غرض معنوی: عمدتاً در بیان اهتمام و افاده حصر منحصر است.
۴. امکان و وقوع تقدیم «مفعول‌به» بر عامل خود با غرض لفظی صرف در کلام عرب پذیرفته است؛ لکن با توجه به اینکه برای تقدّم اجزاء در آیات، همواره احتمال وجود غرض معنوی متصور است، ادعای مخالفان مبنی بر منحصر بودن غرض شارع از تقدیم «مفعول‌به» در غرض لفظی صرف، مردود است؛ هرچند اجتماع دو غرض لفظی و معنوی در یک مورد بلا مانع است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن حاجب، عثمان بن عمر، (٢٠٠٤م)، الإيضاح في شرح المفصل، تحقيق: ابراهيم محمد عبدالله، دار سعد الدين.
٣. ابن جنّي، ابوالفتح عثمان، (بى تا)، الخصائص، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٤. ابن سيده، على بن اسماعيل، (٢٠٠٠م)، المحكم و المحيط الأعظم، تحقيق: عبدالحميد هنداوى، دارالكتب العلمية.
٥. ابن عاشور، محمداطاهر، (١٩٩٩م)، تفسير التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ العربي.
٦. ابوحيان، محمد بن يوسف، (١٩٩٩م)، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، دارالفكر.
٧. ابن بابويه، محمد بن علي، (بى تا)، معاني الأخبار، دارالمعرفة للطباعة والنشر.
٨. نويري، أحمد بن عبد الوهاب، (٢٠٠٤م)، نهاية الإرب في فنون الأدب، دارالكتب العلمية.
٩. آلوسى، محمود بن عبدالله، (١٩٩٤م)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني (تحقيق: على عبدالبارى عطيه)، دارالكتب العلمية.
١٠. يعقوب، اميل بديع، (٢٠٠٦م)، موسوعه علوم اللغة العربيه، دارالكتب العلمية.
١١. بنت الشاطي، عائشة، (٢٠٠٤م)، الإعجاز البياني للقرآن و مسائل ابن الأزرقي، دارالمعارف.
١٢. بياضوى، عبدالله بن عمر، (١٩٩٧م)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، دار إحياء التراث العربي.
١٣. تفتازانى، مسعود بن عمر، (٢٠١٧م)، المطول في شرح تلخيص المفتاح، تحقيق: سعيد عرفانيان، هجرت.
١٤. تهانوى، محمد على، (١٩٩٦م)، كشف اصطلاحات الفنون و العلوم، مكتبة لبنان ناشرون.
١٥. جرجاني، عبد القاهر بن عبد الرحمن، (٢٠٠١م)، دلالات الإعجاز في علم المعاني، تحقيق: عبدالحميد هنداوى، دارالكتب العلمية.

١٦. خطيب قزويني، محمد بن عبد الرحمن، (٢٠١٠م)، الإيضاح في علوم البلاغة، دارالكتب العلمية.
١٧. _____، (٢٠٠٩م)، التلخيص في علوم البلاغة، تحقيق: عبد الحميد هنداوي، دارالكتب العلمية.
١٨. خفاجي، احمد بن محمد، (١٩٩٦م)، حاشية الشهاب المسماة عناية القاضي و كفاية الراضي على تفسير البيضاوي، تحقيق: عبد الرزاق مهدي، دارالكتب العلمية.
١٩. خفاجي، عبد الله بن محمد، (٢٠٠٦م)، سر الفصاحة، دارالفكر.
٢٠. دسوقي، محمد، (٢٠٠٧م)، حاشية الدسوقي على مختصر المعاني (تحقيق: عبد الحميد هنداوي)، دارالكتب العصرية.
٢١. دقر، عبد الغني، (١٤٠٦ق)، معجم القواعد العربية، دارالقلم.
٢٢. زركشي، محمد بن بهادر، (١٩٩٠م)، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: جمال حمدي ذهبي و ديگران، دارالمعرفة.
٢٣. سامرائي، فاضل صالح، (٢٠٠٧م)، معاني النحو، دار إحياء التراث العربي.
٢٤. سبكي، علي بن عبد الكافي، (٢٠٠٢م)، عروس الأفراح في شرح تلخيص المفتاح، تحقيق: عبد الحميد هنداوي، المكتبة العصرية.
٢٥. سكاكي، يوسف بن ابي بكر، (بي تا)، مفتاح العلوم، تحقيق: عبد الحميد هنداوي، دارالكتب العلمية.
٢٦. سيالكوتي، عبد الحكيم بن شمس الدين، (١٩٨٣م)، حاشية السيالكوتي على كتاب المطول، منشورات الرضي.
٢٧. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، (٢٠٠١م)، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: فواز احمد زمزلي، دارالكتاب العربي.
٢٨. طباطبائي، محمد حسين، (١٩٧٠م)، الميزان في تفسير، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٢٩. طبرسي، فضل بن حسن، (١٩٩٣م)، مجمع البيان في تفسير القرآن، ناصر خسرو.
٣٠. عاملي، محمد بن حسن، (١٤١٨ق)، الفصول المهمة في أصول الأئمة، مؤسسه معارف اسلامي امام رضا(ع).
٣١. عسكري، حسن بن عبد الله، (بي تا)، الصناعتين الكتابة و الشعر، تحقيق: علي محمد بجاوي، مكتبة العصرية.

٣٢. فخر رازى، محمد بن عمر، (١٩٩٩م)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، دار إحياء التراث العربي.
٣٣. فيومى، احمد بن محمد، (١٩٩٣م)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، مؤسسه دارالهجرة.
٣٤. قونوى، اسماعيل بن محمد، (٢٠٠١م)، حاشية القونوى على تفسير الإمام البيضاوى و معه حاشية ابن التمجيد، دارالكتب العلمية.
٣٥. مجلسي، محمّد باقر، (١٩٨٣م)، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء.
٣٦. محمّدي الباميانى، غلامعلى، (٢٠٠٨م)، دروس في البلاغة، مؤسسة البلاغ.
٣٧. مدنى، عليخان بن احمد، (بى تا)، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية (تحقيق: ابوالفضل سجادى)، ذوي القربى.
٣٨. مرتضى زبيدى، محمد بن محمد، (١٩٩٤م)، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفكر.
٣٩. مطعنى، عبدالعظيم، (١٩٩٢م)، خصائص التعبير القرآنى وسماته البلاغية، مكتبه وهبه.
٤٠. مطلوب، احمد، (٢٠٠٠م)، معجم المصطلحات البلاغية و تطورها، مكتبة لبنان ناشرون.
٤١. معرفت، محمد هادى، (٢٠٠٧م)، التمهيد فى علوم القرآن، التمهيد.

